



عمده معارف نهج البلاغه در خطبه فدکیه وجود دارد/ فاطمه؛ کوثر معنویت

آیت الله رشاد گفت: هر آنچه در نهج البلاغه آمده است گزیده آن در خطبه فدکیه گرد آمده است. خطبه فدکیه، فاتحه کتاب نهج البلاغه است.

آیت الله رشاد گفت: هر آنچه در نهج البلاغه آمده است گزیده آن در خطبه فدکیه گرد آمده است. خطبه فدکیه، فاتحه کتاب نهج البلاغه است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر مشروح درس اخلاق آیت الله رشاد در روز چهارشنبه ۹۶.۱۱.۱۱ در جمع اساتید و طاب حوزه علمیه امام رضا(ع) است که در ادامه می خوانید؛

امروز روز شهادت حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا سلام الله علیها است. شاید بتوان گفت سخت ترین و غم انگیزترین روزهای تاریخ قلمداد می شود. درست است که ارتحال پیامبر اعظم و شهادت امیرالمومنین سلام الله علیهما روزهای سختی برای بشریت بودند. روز عاشورا و فاجعه ای که به دست اشقیا رقم خورد بسیار تلخ و مصیبت بار است. اما به نظر می رسد روز شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از این حوادث و وقایع، تلخ تر و اندوه بارتر است. مظلومه ای که الگوی بشریت و نمونه کامل برای همه آدمیان و نه فقط برای زنان است.

فاطمه سلام الله علیها؛ اسوه عوالم

آن بزرگوار تنها اسوه زنان نبود. چرا که ایشان اسوه زنان متعارفی نیست که با مردان مقایسه می شوند تا اسوه زنان بودن به زعم برخی کمتر از اسوه مردان بودن قلمداد شود. وقتی می گوییم او اسوه است و نمونه و نمود کامل زنان است منظور ما زنان برتر عالم است. چنان که در پاسخ پرسشی که در محضر مبارک حضرت رسول طرح شده و از او سوال شده است که چگونه است که هم مریم اسوه زنان است، هم آسیه، هم هاجر و خدیجه و هم فاطمه؟ فرمودند: آنها هر کدام اسوه زنان عهد خود بودند. یا بلکه چنان که از تعبیر استفاده می شود آنها اسوه زنان عالم؛ (مرتبه) خودشان بودند.

حضرت مریم با همه مقامات در واقع الگو و نمونه زنان عالم و مرتبه وجودی خودش است. و هر کدام از دیگر بانوان اسوه، چنین هستند. اما حضرت زهرا سلام الله علیها الگوی همه عوالم هستند. که در این وجود مبارک، عوالم دیگر بانوان ممتاز هم می گنجند. وقتی چنین است که در همه عوالم و در بسیط هستی الگو هستند. در این بسیط، بانوانی هستند که در عداد اولیاءالله و اوتاد قرار دارند. و مردان هم پیرو راه و روش آنانند. الگو برای درجات صفر تا صد نیست؛ بلکه متعلق به درجه صد است. یعنی یک الگو، نماد و نمود همه انسانها نیست تا افراد لایبالی و هرزه را هم شامل شود؛ بلکه وقتی کسی نماد و نمود انسان کامل است یعنی در طراز ممتازین، اسوه و نمونه کامل است و نه برای عناصر منحل. لذا فاطمه زهرا سلام الله علیها الگو برای مریم، آسیه و هاجر است.

آسیه؛ اسوه عهد فرعون

آسیه سلام الله علیها مثال و نمونه برای بشریت عصر فرعون است؛ همه مردان آن زمان هم از آسیه کمترینند. از آنجا که همه یا سکوت کرده بودند یا سازش. یا به جهد، روزگار می گذراندند یا به جهل. ولی آسیه مقاومت کرد و زیر شکنجه با خدای خود نجوا کرد که خدایا در بهشتت برای من خانه ای بنا کن. فرعون هم از همامان می خواست که برایم در آسمان، کاخی بساز! فرعون به این خاطر به ذی الاوتاد مشهور شد که دست و پای اسیرانش را با میخ به زمین می کوبید و شکنجه می کرد که در مورد همسرش هم، چنین کرد تا اینکه شهید شد. به آنچنان مقامی رسید که خدای تعالی میان همه آن مردم، آسیه را مثال می زند.

مریم؛ مادر عیسی روح الله

در مورد حضرت مریم سلام الله علیها هم، چنین است. به قول عامیانه، نشان به این نشان که در آن روزگار، مردی که لایق ابوت حضرت عیسی باشد وجود نداشته است. اما زنی که چنین لیاقت را داشته باشد وجود داشته که مریم بوده است. خداوند تعالی اگر خلقتی غیر عادی را اراده کرده بود می توانست مردی را بدون داشتن همسر، صاحب فرزند کند.

آنچنان که در قرآن، مثل آدم را می زند. آدم که پدر و مادر نداشت و آفرینش او هم برای خداوند مشکل نبود. حال اگر حتی مادر لایقی هم نمی بود عیسی هم خلقتی چون آدم نداشت. یعنی صرفاً از خاک آفریده می شد. لذا در بین همه انسانهای آن عصر، مریم سلام الله علیها برترین بوده است. بعد از تولد عیسی سلام الله علیه، این پیامبر برتری داشتند.

خدیجه؛ اول مومنه اسلام

حضرت خدیجه سلام الله علیها هم در آن شهری که مشرکین حکومت می کردند اول مومنی بود که به دین خاتم گروید. حال آنکه اگر مردی با شرایط مناسب تری نسبت به او وجود داشت او اول مومن به دین اسلام می بود. او اولین کسی بود که پیامبر را درک کرد و توفیق ایمان به او را داشت. این تنها به ذکاوت و هوشبری او مربوط نبود بلکه مقام دیگری داشت. ایشان به مبادی ماورائی، رسالت آن بزرگوار را درک کرد و با ایمان به او، همه ثروت انبوه افسانه ای خودش را خرج پیغمبر کرد. آنچنان که فقیر شد و در فقر از دنیا رفت. که بارها پیغمبر از ایشان ذکر می کند و می فرماید: اگر مال خدیجه نبود اسلام به اینجا نمی رسید. حضرت خدیجه در واقع در بین بشر آن زمان چنین شأن و جایگاهی داشت. که بعد از جایگاه انبیای عظام و مقام خاتم انبیاء و حضرت امیر علیهم السلام، خدیجه ام المومنین، شأن انسان کامل دارد.

بعد از ایشان، دختر مکرمه شان فاطمه زهرا سلام الله علیها انسان کامل و اسوه زنان همه عوالم ماقبل خودشان بودند. زنانی که برتر از آحاد مردان عالم خودشان بوده اند. حضرت زهرا چنین مقام و منزلتی دارند. آنگاه چنین بانوی عظیمی مورد چنان جسارتی قرار گیرد. و کسی جرات کند که این چنین در حق ایشان ظلم کند. آن ملعون چقدر باید پلید و پلشت باشد که در حق آن موجود پاک، مرتکب چنین جسارت و جنایت بزرگی شود.

کوثر؛ بلاشک فاطمه زهراست

درباره کلمه قرآنی «کوثر»؛ معانی مختلفی به اعتبارات متعددی بیان شده که بعضی با بعض دیگر قابل جمع است. بعضی جرأت نمی کنند که بگویند «کوثر»؛ حضرت زهرا سلام الله علیها است در حالی که خیلی روشن است. می گویند قابل حمل است و می توان اینجور تأویل کرد. حال آنکه تفسیر همین است نه تأویل! داستان روشن است که شأن نزول و سبب نزول این سوره چه بوده است. بعد از شهادتی که نسبت به پیامبر می شود که تو ابتر هستی و پسر نداری؛ خداوند متعال این سوره را در جواب آن شهادت و نکوهش و تحقیر نازل می کند. این اتفاق می افتد که خداوند متعال، کوثر را به پیامبر خود عطا می کند. پیامبر خدا هیچگاه نفرمود که من پسر ندارم. و نشد که گفته شود فرزندان فاطمه زهرا، از نسل پیامبر نیستند چون او دختر است. فارق از اینکه حکم فقهی قضیه چگونه است در اینجا مورد خاص است و قرآن تصریح دارد. نسل پیامبر اعظم صلوات الله علیه و آله و سلم از نسل فاطمه زهرا سلام الله علیها تداوم یافته است.

کوثر رسول؛ اقیانوس معرفت

اینکه دختر پیامبر، کوثر است به چه معناست؟ معانی بسیاری می توان در نظر گرفت. مثلاً او اقیانوس معرفت است. او سرچشمه زلال معارف الهی است. چند سال پیش که پیرامون خطبه فدکیه، مباحثی را داشتیم؛ عرض کردیم که خطبه فدکیه ی چند صفحه ای، با همه گزیدگی و فشردگی و حجم کم، یک دایره المعارف از معانی والا است. و من هرچند مختصراً انجام داده ام ولی دوست دارم کسی همت کند و این کار را با استناد و مفصلاً انجام دهد که خطبه فدکیه را با نهج البلاغه مقایسه کند. می بینیم که هر آنچه در نهج البلاغه آمده است گزیده آن در خطبه فدکیه گرد آمده است. خطبه فدکیه، فاتحه الکتاب نهج البلاغه است؛ آنگونه که در فاتحه الکتاب تمام معارف قرآنی گرد آمده و برائت استهلالی برای قرآن است. منظور من، تنها فهم معصوم نیست که بگوییم در باء بسم الله چه آمده است یا نقطه تحت الباء به چه اشاره دارد.

بلکه عمده معارف قرآنی را می توان در سوره حمد دید. بعضی بزرگان هم انجام داده اند و استخراج کرده اند. رضوان خدا بر مرحوم حاج آقا مصطفی باد، که از چهار پنج جلد تفسیرش، فقط حدود یک جلد و نیمش، تفسیر فاتحه الکتاب است. تفسیر حمد مرحوم امام هم بسیار خواندنی است. ظلم کردند کسانی که نگذاشتند آن تفسیر ادامه پیدا کند. ایشان قصد داشت یک دور تفسیر قرآن را با همان بیان و لحن و افق بگویند. مرحوم آیت الله خوئی هم، چنین قصدی داشت که او را بازداشتند. ایشان «البیان» را نوشت که در همان جلد اول ماند. آن هم فوق العاده کتاب باارزشی است. به هر حال فاتحه الکتاب، دیباچه و عصاره ی قرآن است. خطبه فدکیه هم همین نقش را نسبت به نهج البلاغه دارد. ولی با این تفاوت که به قول آیت الله جوادی آملی، بیست و پنج سال جلوتر از نهج البلاغه ایراد شده است.

از فاطمه زهرا سلام الله علیها کمتر از سی قطعه حدیث منسوب باقی مانده است که نشان می دهد اسوه است. نگذاشتند که بیشتر باقی بماند. از دیگری در صحاح به اندازه ای حدیث نقل شده است که اگر روزی ده تا حدیث از پیغمبر شنیده باشد به این عدد نمی رسد. ولی احادیث حضرت را از بین بردند و اگر روزی یک حدیث توسط ایشان که دختر پیامبر بود از پیامبر نقل می شد چندین و چند برابر مقداری می شد که الان در دسترس است. با این حال اگر فقط همین خطبه از حضرت در دسترس می بود کافی بود که بگوییم ایشان به لحاظ معرفت، کوثرند.

کوثر نسل فاطمی

زهراى مرضیه از حیث نسل هم کوثر است. در کل بشریت و کره زمین، وجودی پر برکت تر از حضرت زهرا سلام الله علیها نداریم. شما در هر جای عالم بروید سادات را می بینید و این در حالی است که بسیاری از سادات، نسب گم کرده اند. سادات بسیاری در دوران اختناق خلفاء، سیادت خود را پنهان کردند. چون هر که سید و از آل علی بود کشته می شد. شیعیان را در جرز دیوار می کردند و یا بر روی جنازه هایشان بنا می ساختند. در نتیجه بسیاری از سادات، سیادت خود را پنهان کردند و در طی نسل ها فراموش شدند. مثل بسیاری از سنی ها که عقاید شبه شیعی دارند ولی در احکام، مثلاً حنفی عمل می کنند. اینها هم در دوره هایی تقیه کردند و تشیعشان گم شد. به رغم این مسئله، سراسر عالم، پر از سادات فاطمی است. ایران خودمان را نبینید. در کشورهای اهل سنت، شرفا اکثریتند. در مغرب عربی، مثل الجزایر و تونس و لیبی و مغرب، حس می شود که شرفا (نسل فاطمه زهرا سلام الله علیها) اکثریت هستند. در عین حال که همه سنی اند؛ ولی سادات حسنی اند. در شبه قاره، سادات، رضوی اند؛ تقوی اند؛ در ایران، سادات، حسینی اند. آن بانوی بزرگوار، در سراسر عالم کوثریت نسبی دارند. و هیچ نسلی در بشریت به کثرت و برکت نسل آن وجود مقدس نمی یابید.

کوثر نبی؛ حافظ اسلام

در جهات دیگر هم چنین است. آنکه اسلام را حفظ کرد وجود مبارک ایشان بود. چرا که همه کسانی که اسلام را حفظ کردند یا سیدند یا شاگردان سادات اند. یا شاگردان ذریه معصوم فاطمه زهرا هستند و یا خود از سادات هستند. البته فقط شیعه را عرض نمی کنم. مگر نه این است که ائمه اربعه اهل سنت، شاگردان امام صادق علیه السلام هستند. مگر خودشان نگفته اند: لولاالسنن لهلك نعمان. اگر دو سال شاگردی امام صادق علیه السلام نبود هلاک شده بودم. لذا اگر فاطمه زهرا نبود همین مذاهب عامه هم وجود نداشت.

فاطمه؛ کوثر معنویت

حضرت زهرا به لحاظ معنویت هم کوثر است. مگر نه این است که حدیث «لولاک لما خلقت الافلاک...»؛ به آن بانوی بزرگوار منتهی می شود. این یعنی فاطمه علیهاالسلام، کوثر معنوی هستی است. سرچشمه کوثری است که هستی از او نشأت می گیرد. و هستی همه موجودات در گرو وجود مبارک فاطمه زهرا سلام الله علیها است. این کوثر مبارک، تنها بعد از تولد دنیوی منشأ خیرات نبود. بلکه قبل از وجود ناسوتی دنیوی، وجود ملکوتی فاطمه زهرا منشأ اثر بود. ما هم سالها پیش راجع به خلقت نوریه آن بزرگوار بحث مفصلی داشتیم. در آن حدیث شریف «لولاک...»؛ وقتی می فرماید: «لولا فاطمه...»؛ مقصود، وجود قدسی و ملکوتی حضرت است. همان خلقت نوریه حضرت زهرا، منشأ و موجب خلقت نوریه دیگر اعظم و اولیای الهی است. لذا کوثریت به ماقبل وجود ناسوتی او هم اطلاق می شود. کوثریت ایشان وجودی است نه ماهوی؛ تا بگوییم باید در این عالم خلق بشوند تا کوثر شوند. برای ما فرق این عالم و عوالم دیگر معنادار است. آن بزرگوار که پس و پیش ندارند. ما در این عالم، امتحان می شویم؛ ولی آن بزرگواران، امتحان خود را پس داده اند که این شأنیت را پیدا کرده اند. این که خداوند، حضرت زهرا را قبل از خلقت، امتحان کرد و صابر یافت «...»؛ و وجدک صابره «...»؛ نشان از این دارد که حضرت زهرا نه فقط در دنیا مانند ابراهیم علیه السلام و نه تنها در برزخ مانند آدم علیه السلام بلکه در ما قبل برزخ امتحان شد. یعنی به تعبیری کوثریت و اولویت محدود به این عالم نیست. نه به عالم زنان و نه به عالم ناسوت. به آن عالم ملکوتی مربوط می شود که تاج لولا فاطمه را در آن عالم، بر تارک صدیقه طاهره سلام الله علیها نهادند.

روضه صدیقه شهیده...

آن وقت آن آدم با خشم بر پشت در خانه حضرت آمد. عرض کرد: در را باز کنید! حضرت فرمود: در را باز نمی کنم و در آن حال جان خود را سپر حمایت از مولایش کرد. آن شخص فریاد زد: هیزم بیاورید... آتش بیاورید... و در خانه ای را که جبرئیل

نمی توانست بی اذن وارد شود آتش زد، دری که محل تردد پیوسته ملائک بود در چنین موقعیتی که فاطمه پشت در است این در، شعله ور شد. جسارت تا چه حدی؟! آخر جسارت تا کجا؟! بانویی را که بهانه خلقت است سیلی به صورت می زنند؟! به بازویش تازیانه می زنند؟! از امام صادق سوال شد مادر شما به مرگ طبیعی از دنیا نرفت، سبب شهادتشان چه بود؟ فرمودند: همان تازیانه که به پهلوی زهرا خورد. آخر، پهلوی، شکسته و زخمی بود. باز روی زخم، تازیانه می زنید نانجیب ها؟! درهای خانه های قدیمی یک لتی، زخیم، بزرگ و سنگین بوده است و به جای دستگیره یا چیزهای دیگر، مسمار نصب می کرده اند. یک قطعه فلزی در پشت دری که شعله ور شده و گداخته است آنگاه این مسمار هم از حرارت آتش گداخته شده بود یک باره لگد به این در خورد و این مسمار گداخته به سینه زهرا پیغمبر....